

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۴۰۲) شماره صفحات: ۲۳۹ - ۲۶۵

تنوع ساخت فعل در گونه‌های فارسی کابلی، هروی و هزارگی افغانستان

محمدامین ناصح

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی، ایران.

چکیده

پژوهش‌های مقایسه‌ای در زمینه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به دلیل «پیکره‌بنیاد» بودن آن، به گونه مقبولی در ایران صورت نگرفته و این موضوع انجام مطالعات تطبیقی بین گونه‌های معتبر زبان فارسی را دشوار می‌سازد. به جهت فقدان نهادهای نظارتی و حمایتی در مورد فارسی دری در افغانستان و نیز وجود جنگ‌های فرسایشی و همچنین مهاجرت‌های گسترده، به جایگاه زبان فارسی در آن سرزمین عنایت کافی مبذول نشده است. در غیاب چنین توجهی در آن کشور همسایه و مسلمان که پیوندهای عمیق فرهنگی با ایران دارد، ضروری می‌نماید تا زمینه مطالعات گویشی در مورد فارسی دری در دانشگاه‌های ایران تقویت شود. این پژوهش از نتایج یک تحقیق میدانی در زمینه بررسی تطبیقی گویش‌های مرزی ایران است. برای مزید اطمینان، آثاری که به بررسی گویش‌های فارسی افغانستان پرداخته، مورد بازبینی قرار گرفته‌اند. به علاوه پژوهشگر برای امکان مقایسه تنوع ساخت فعل در گویش‌های کابلی، هروی و هزارگی از طریق مصاحبه و همچنین مشاهده مستقیم، داده‌های مورد نیاز را استخراج و ثبت کرده است. تعداد گویشوران در هر کدام از گویش‌های مورد نظر ۵ نفر از دانشجویان افغانستانی واحد بین‌الملل دانشگاه بیرجند با میانگین سن ۳۰ سال در ۲ گونه جنسیتی است. نتایج پژوهش حاضر حاکی از شباهت نسبی الگوی رده‌شناختی حاکم بر گویش‌های کابلی، هروی و کابلی با فارسی معیار و به ویژه گویش‌های مرزی خراسان در حوزه‌هایی چون زمان‌های فعل، ساخت‌های امر و نفی، مجهول و انواع سببی است. گویش هزارگی نسبت به گویش‌های فارسی هروی و کابلی از تفاوت‌های واژگانی و دستوری قابل توجهی با فارسی معیار در ایران برخوردار است.

واژه‌های کلیدی:

گویش هروی
فارسی کابلی
گویش هزارگی
فارسی دری
گویش‌های فارسی
افغانستان

تاریخچه مقاله:

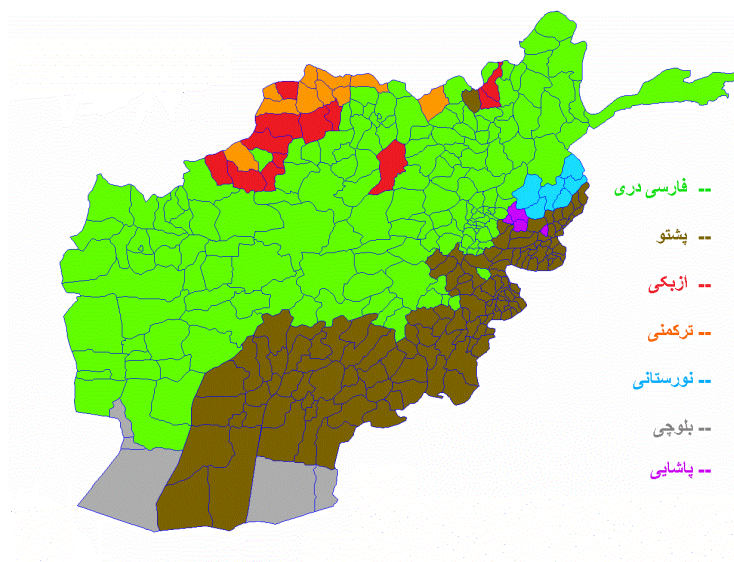
دریافت: ۲۲ شهریورماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۲۹ مهرماه ۱۴۰۲

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: amin_nasch@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

بسیاری از ایران‌شناسان غربی بر این باورند که دری صورت تحول‌یافته پهلوی است. در اواخر عهد ساسانی، زبان پهلوی تنها به صورت زبان نوشتاری در مقابل دری درآمد بود که زبان گفتاری عامه مردم بود. البته برخی زبان‌شناسان معتقدند که دری در زمان ساسانیان به موازات پهلوی وجود داشته و در گفتار به کار می‌رفت (صادقی، ۱۳۵۷: ۲۸). رسمیت فارسی دری در افغانستان به سده‌های سوم و چهارم هجری باز می‌گردد که به تدریج همه زبان‌های محلی را درنوردید و جایگزین آن‌ها در خراسان قدیم، افغانستان، ماوراءالنهر (بخارا و سمرقند)، بلخ و غزنه شد (افشار، ۱۳۵۹). همان‌گونه که در نقشه (۱) دیده می‌شود، در افغانستان امروز که زبان‌های متعددی دارد، زبان فارسی دری گستره وسیع‌تری دارد و در این میان، گویش‌های هرات و کابل، رسمی‌تر از سایرین است و تقریباً همه مردم از گذشته با این زبان آشنا بوده و قادر به تکلم آن هستند. بنابراین، دری زبانی ریشه‌دار و کهن در این سرزمین بوده؛ حال آن‌که پشتو تا چندی پیش یک زبان قبیله‌ای محسوب می‌شد (کاظمی، ۱۳۸۲ و اشمیت، ۱۳۸۳).



نقشه (۱) پراکندگی زبانی در افغانستان

فرارود، خراسان و سیستان، اگر خاستگاه زبان فارسی نباشد، جایگاه بالندگی و گسترش این زبان بوده است. در بین گویش‌های ناحیه خراسان بزرگ می‌بایست گویش‌های شهرها و مراکز فرهنگی، سیاسی و تاریخی به جهت تأثیر عمده آن‌ها بر روابط و مناسبات تجاری-اقتصادی ساکنان این استان در خلال قرون گذشته، به طور جدی‌تری مورد توجه قرار گیرد (یوانسیان، ۱۳۷۹). گویش هراتی را باید به عنوان یک گویش میانی (حدفاصل گویش‌های فارسی غربی و شرقی)، از گویش کابلی متمایز و به فارسی معیار در ایران نزدیک‌تر دانست؛ این امر

در حالی است که دایره وسیع مرز هم‌گویی گویش‌های فارسی کابلی و هراتی، آن‌ها را همچنان زیر چتر مشترک گویش‌های دری افغانستان نگه می‌دارد. البته گویش هراتی با تفاوت‌های ناچیزی در ولایت‌های فراه، غور و بادغیس افغانستان نیز رایج است (رضایی، ۱۳۵۴). از سده‌های پیش، مبادلات فرهنگی فہستان قدیم (بیرجند امروز به عنوان حاکم نشین شرق ایران) با سرزمینی که افغانستان نامیده می‌شود، فراگیر بوده که جلوه‌هایی از این اشتراکات در مکاتبات اداری حاکمان آن‌ها و نیز زبان و آداب و رسوم مردمان این نواحی متجلی است.

در پی جداسازی هرات از ایران در سال ۱۸۵۷ میلادی و اشغال آن در سال ۱۸۶۳ م. مرز میان خراسان و افغانستان در غرب هرات، غوریان و فراه قرار داده شد. ایران در نواری به طول بیش از ۵۰۰ کیلومتر در حاشیه مرز شرقی با کشور همسایه و مسلمان، افغانستان هم مرز می‌باشد. این مرزها در مختصات ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه و ۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه در یک جهت تقریباً شمالی- جنوبی از میان رودها و کوه‌ها و صحراها می‌گذرد (ودیدی، ۱۳۵۳). با وجود استقلال و جدایی مناطق غربی افغانستان از ایران در عهد ناصری، عدم تطبیق مرز زبانی با مرز سیاسی در این نواحی کاملاً مشهود بوده و مردم دو کشور از مشترکات زبانی و فرهنگی کابلی برخوردار هستند. سرزمین افغانستان کنونی که شامل بخش وسیعی از خراسان قدیم می‌باشد، سهم عمده‌ای در زایش و بالندگی زبان و ادب فارسی داشته است. از سال ۱۹۳۶ میلادی، همزمان با به حکومت رسیدن پشتون‌ها در افغانستان، زبان پشتو به عنوان یکی از زبان‌های جاری در افغانستان، زبان رسمی این کشور شد و به همراه آن فارسی، زبان معیار دوم قلمداد گردید. فارسی ایران هنوز در افغانستان سرمشق است. پشتون‌ها تا قرن‌ها زیر سایه دولت ایران بود و زبان فارسی برای پشتون‌ها به عنوان زبان رابط محسوب می‌شد و طبعاً تأثیرات زبان فارسی بر پشتو در خلال اعصار متمدنی تقویت شده است.

در حال حاضر، زبان‌های اصلی مردم افغانستان، یعنی فارسی دری و پشتو، از شاخه ایرانی خانواده هند و اروپایی است و در قانون اساسی جدید افغانستان نیز، این دو زبان رایج، به عنوان زبان‌های رسمی پذیرفته شده است. لذا اکثر ساکنان این کشور دوزبانه محسوب می‌شوند. بیش از نیمی از مردم افغانستان فارسی‌زبان هستند؛ در حالی که حدود ۳۵ درصد جمعیت آن به زبان پشتو، از گروه شرقی زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند (سلیمانی، ۱۳۸۲). رسوخ گسترده و آژہ‌های زبان فارسی در زبان و ادبیات پشتو (به عنوان یکی از دو زبان رسمی افغانستان) می‌تواند نشان‌گر جنبه‌هایی از تأثیرپذیری پشتو (به عنوان شاخه زبان‌های ایرانی شمالی- شرقی) از زبان فارسی باشد. همچنین رد پای تأثیرپذیری متقابل گویش‌های فارسی افغانستان از زبان پشتو در حوزه اصطلاحات اداری و نظامی نیز تا حدود زیادی نمایان است که به دلیل فشار حکومتی در دهه‌های اخیر افزون‌تر شده است.

البته باید اذعان داشت که به دلایلی، فارسی امروز افغانستان مدتی است در معرض تأثیر زبان‌های بیگانه که برآمد اشغال‌گری و نیز ورود مظاهر تمدن جدید به افغانستان بوده در کنار سیاست‌های دولت‌مردان کنونی آن برای بی‌ثبات‌سازی فارسی و معتبر جلوه‌دادن پشتو قرار گرفته است. عربی، ترکی، انگلیسی، روسی، پشتو و

اردو بنابر فراز و نشیب‌های سیاسی این منطقه در دهه‌های اخیر، فارسی رایج در افغانستان را تحت تأثیر جدی نهاده و گویش‌ها و لهجه‌های متنوع این کشور را در معرض زوال قرار داده است (کاظمی، ۱۳۸۲). از دیگر تهدیدها و آسیب‌های فارسی افغانستان می‌توان به ورود بی‌رویه واژه‌های خارجی در خلال قرن حاضر، جایگزین شدن تدریجی زبان انگلیسی و اخیراً پشتو در نظام اداری این کشور و انفعال نهادهای نظارتی، شیوع و گسترش ناهنجاری‌های متنوع در سطح آوایی و دستوری زبان و نهایتاً تلاش برای غلبه پشتو بر دری اشاره کرد.

لذا تنوع‌های زبان فارسی در سرزمین افغانستان با گسترش ارتباطات و تنوع وسایل ارتباط جمعی، رشد شهرنشینی و درگیری در زندگی صنعتی و ماشینی، بروز جنگ‌های متعدد در برخی نواحی و متعاقباً حضور بیگانگان و رشد فزاینده مهاجرت‌های گسترده و... بیش از هر زمان دیگر در معرض تحول و گاه نابودی قرار دارند. این موضوع ضرورت اقدام به هنگام سازمان‌هایی چون فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در غیاب نهادهای متولی زبان فارسی در افغانستان قوت می‌بخشد. این مطالعه بر آن است تا به بررسی ساختمان فعل در گویش‌های فارسی افغانستان (کابلی، هروی و هزارگی) بپردازد تا از این رهگذر ویژگی‌های آن در قیاس با فارسی معیار روشن شود.

۲. پیشینه پژوهش

زبان فارسی که میراث مشترک ملل ایران، افغانستان و تاجیکستان است، در کشور ایران «فارسی»، در افغانستان «دری» و در تاجیکستان «تاجیکی» نام دارد (یوانسیان، ۱۳۷۹). افغانستان در سال‌های اخیر، دچار جنگ داخلی و فرسایشی بوده است و دانشوران آن اغلب به مهاجرت تن داده‌اند و مجامع علمی و فرهنگی آن، عملاً مجال مناسبی را برای پرداختن به ملاحظات زبان‌های رسمی آن کشور به طور مطلوب نیافته‌اند. پس از جدایی هرات از ایران، نایب‌الحکومه هرات توسط دولت مرکزی ایران تعیین نمی‌شد و روابط رسمی دو کشور گاه دستخوش ناملاپماتی می‌گردید و عملاً مطالعه در باب فارسی دری از حیطة زبان‌شناسان ایرانی خارج شد و در سال‌های بعد دری پژوهی کم‌تر مورد توجه محافل علمی- فرهنگی ایران قرار گرفت. از سویی کشور افغانستان نیز به دلیل نزاع‌های داخلی بر سر قدرت، کم‌تر رنگ آرامش را به خود دیده است و لذا فرصت و محمل قابل‌اعتنایی برای مطالعه دانشوران بومی آن درباره پیشینه و جایگاه زبان دری و گویش‌های آن به وجود نیامده است. لذا با بررسی پیشینه پژوهش‌هایی که در باب معرفی گونه‌های زبان فارسی در افغانستان و از سویی زبان پشتو صورت پذیرفته، محدودیت مطالعات انجام‌شده به روشنی نمایان است.

در عنوان اغلب پژوهش‌های انجام‌شده درباره زبان دری در افغانستان به منطقه خاصی محدود نشده و لذا انتظار می‌رود بیش‌تر حول گونه فارسی پایتخت (کابلی) باشد؛ هرچند لهجه‌های هروی، تاجیکی و هزارگی، سه لهجه مهم دیگر زبان فارسی در افغانستان هستند. آثار روش‌مند درباره گویش هزارگی معدود است. در باب گویش هروی کتاب داروشناسی *الابنیه عن حقایق‌الادویه* (از ابومنصور موفق هروی)، متن عرفانی *طبقات‌الصوفیه* (از

خواجه عبدالله انصاری) و تفسیر عرفانی و ادبی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار (از ابوالفضل رشیدالدین میبیدی) و نیز کتاب معتبر *ارشاد/الزراعه* (از قاسم بن یوسف ابونصری هروی) در کشاورزی از متون شاخصی هستند که به گویش دری هرات تحریر شده‌اند.

حمیدی (۱۳۴۷) دستور زبان دری را نوشته و متعاقباً محمدعلی امام‌شوشتری (۱۳۵۰) در حاشیه جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، *تاریخچه فارسی دری (زبان همگانی ایرانیان)* را منتشر کرد. دولینگ^۱ (۱۹۷۳) به گویش هزارگی توجه و اشاره کرده‌اند. *زبان مردم هزاره افغانستان* نام کتابی است به قلم زبان‌شناس روسی ایفیموف^۲ (۱۹۶۵) که در مسکو نوشته شده و به چاپ رسیده است. این اثر با توجه به گویش هزاره‌های مناطق مرکزی نوشته شده است و توسط نگارنده آن در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۵۹ میلادی در افغانستان جمع‌آوری شد. فاریابی (۱۳۶۳) *روش/املای زبان دری* را ارائه می‌کند. نجیب مایل هروی (۱۳۶۴) به بررسی زبان فارسی و پیوند آن با هویت اسلامی در افغانستان می‌پردازد. به علاوه حقیقت (۱۳۶۶) تاریخ و زبان افغانستان (نقد و تفسیر) را بررسی می‌کند. افغانی‌نویس (۱۳۶۹) واژه‌های فارسی رایج در سرزمین افغانستان را معرفی می‌کند.

نجیب مایل هروی (۱۳۷۱) *تاریخ و زبان در افغانستان (علل تشتت فرهنگی و اجتماعی)* را از سوی بنیاد موقوفات محمود افشار در تهران منتشر کرد. حسین لسان (۱۳۷۲) در مجله آشنا مقاله‌ای با عنوان *فارسی دری در آن سوی مرزها* ارائه کرد. همچنین فکرت (۱۳۷۶) ضمن مرور بسیار اجمالی بر چند ویژگی صرفی و نحوی گویش هرات، تمرکز اصلی خود را بر ارائه واژه‌های هروی معطوف داشته است. ابوطالب مظفری (۱۳۷۶) به گویش هزارگی به عنوان شاخه‌ای از زبان پارسی می‌پردازد. جهانبخش (۱۳۷۷) نیز نگاهی به لغات عامیانه فارسی در افغانستان دارد. مصطفوی‌گرو (۱۳۷۹) به جایگاه گویش هراتی در میان گویش‌های گروه زبان فارسی دری پرداخته و برخی واژه‌ها و ساخت‌های دستوری در گویش‌های هراتی و کابلی را مقایسه می‌کند.

در *دائرةالمعارف‌الاسلامیه والشیعه* به سرپرستی «حسن امین عاملی (لبنانی)» (۱۴۲۳ ق. یا ۱۳۸۰ ش.) در مورد زبان پارسی در افغانستان مطالب جالبی وجود دارد. خاوری (۱۳۸۰) به واکاوی امثال و حکم مردم هزاره می‌پردازد و شهرستانی (۱۳۸۱) ادبیات و زبان فارسی دری معاصر افغانستان را بررسی می‌کند. یمین (۱۳۸۲) همگون‌سازی و ناهمگون‌سازی (مماله) در زبان فارسی دری را مطالعه کرده است و کاویانی (۱۳۸۴) مسئله زبان در افغانستان را مطرح می‌سازد. قدسی (۱۳۸۴) جایگاه زبان فارسی در افغانستان پس از تأسیس حکومت مستقل را مطالعه می‌کند.

شکوری و همکاران (۱۳۸۵) در فرهنگ دوجلدی فارسی تاجیکی اغلب واژه‌های مردم تاجیک افغانستان و تاجیکستان را فهرست کرده‌اند. در باب گویش کابلی می‌توان به حسینی (۱۳۸۵) اشاره داشت که گویش فارسی دری کابلی را توصیف می‌کند و به ویژگی‌های ساخت آوایی، صرفی و نحوی این گویش همراه با ارائه مثال‌های

¹ G. K. Dulling

² V. A. Efimov

مربوط اشاراتی می‌شود. خاوری (۱۳۸۵) مردم هزاره و خراسان بزرگ را مطالعه می‌کند و میرزایی (۱۳۸۶) ضمن بررسی انسان‌شناختی سبک زندگی مهاجران هزاره افغانستانی (شهرک قائم)، اشاراتی به ملاحظات زبان‌شناختی این قوم دارد. اکبری شالچی (۱۳۸۶) واژه‌های فریبکار در فارسی افغانستان را بررسی و رهین (۱۳۸۸) سرگذشت زبان فارسی دری را بیان می‌کند. همچنین، یمین (۱۳۸۸) به لهجه‌شناسی در زبان فارسی دری و نمونه‌هایی از لهجه‌های این زبان می‌پردازد.

از سوی دیگر، شریعتی (۹۰-۱۳۸۹) گویش هزارگی افغانستان را بررسی و توصیف می‌کند و تلاش دارد تا گویش هزاره‌ای مردم افغانستان را بر اساس کتاب دستور زبان فارسی، نوشته شهرزاد ماهوتیان تبیین کند. با وجود تلاش نویسنده، عدم آوانویسی انبوهی از مثال‌های ارائه‌شده و در مواردی شائبه تحمیل الگوهای مطرح در کتاب دستور زبان فارسی ماهوتیان بر ساختار این گویش از جمله نقدهای این مطالعه است. افضلی (۱۳۹۰) به معرفی واژگان فارسی دری می‌پردازد و نمیرانیان و همکاران (۱۳۹۱) معرفی تکواژ تأییدی در گویش هزارگی افغانستان را به انجام رسانده‌اند. رحمتی (۱۳۹۱) به تدوین و تنظیم واژه‌نامه گویش هزاره‌های تربت‌جام پرداخته است. به‌علاوه در باب واژه‌های فارسی رایج در افغانستان، انوشه و خدابنده‌لو (۱۳۹۱) نیز در این حوزه نگاشته شده است. یمین (۱۳۹۱) به تحول زبان و تاریخچه زبان فارسی دری (واقعیت‌ها) پرداخته است و محمدی شاری نظریه نو در هویت ملی هزاره‌ها (بررسی نظریه‌های هزاره‌پژوهی) را منتشر کرد.

شمشیرگرها (۱۳۹۲) به بررسی ویژگی‌های زبانی طبقات الصوفیه خواجه عبدا... انصاری با نگاهی به دیگر آثار منثور نوشته شده قرون چهار تا نه هجری در حوزه هرات پرداخته و اعتماد سرابی (۱۳۹۲) زبان پاک دری را منتشر کرده است. به علاوه، رواقی و اصلانی (۱۳۹۲) زبان فارسی افغانستان (دری) را بررسی و نگهت سعیدی (۱۳۹۲) دستور معاصر زبان دری را واکاوی کرده است. شمشیرگرها و همکاران (۱۳۹۳) کاربرد ضمائر شخصی در طبقات الصوفیه خواجه عبدا... انصاری و گویش کهن هرات را بررسی کرده‌اند و یمین (۱۳۹۳) دستور معاصر زبان پارسی دری را واکاوی کرده است. محمدی شاری (۱۳۹۳) زبان پارسی را به عنوان سازه هویت ملی افغانستان مطالعه می‌کند و میرزایی (۱۳۹۳) به مطالعه انسان‌شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران می‌پردازد. وفایی و همکاران (۱۳۹۴) پسوند نام‌آواساز در فارسی دری را بررسی می‌کنند و سنا غزنوی (۱۳۹۴) دستور زبان دری را نوشت. محمدی (۱۳۹۵) به برنامه‌ریزی زبانی و نگرش زبانی در افغانستان (نگرش مردم هزاره افغانستان به گونه دری معیار) و قاسمی (۱۳۹۵) به نقد و بررسی درباره زبان فارسی افغانستان پرداخته است.

شمشیرگرها (۱۳۹۶) واژه‌های غریب و نادر گونه هروی کهن و کاربرد آنها در گویش معاصر هرات را بررسی کرده است و رحیمی (۱۳۹۶) نقش زبان فارسی در همگرایی فرهنگی کشورهای اکو، مطالعه موردی (ایران، افغانستان، تاجیکستان) را مطالعه می‌کند. فضیلت و همکاران (۱۳۹۷) نمود استمراری در فارسی دری افغانستان را تحلیل کرده‌اند و جبران (۱۳۹۷) به سرگذشت صدساله زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان می‌پردازد.

موسوی (۱۳۹۷) دستور توصیفی زبان فارسی کابل را از دیدگاه رده‌شناسی زبان بررسی و یسنا (۱۳۹۸) جایگاه زبان پارسی در افغانستان را مطالعه می‌کند. عزیززی (۱۳۹۹) ویژگی‌های گونه‌ی زبانی هروی در کتاب «بخشی از تفسیری کهن به فارسی» را بررسی می‌کند و عصمتی و همکاران (۱۳۹۹) به مطالعه‌ی نحوه‌ی کاربرد استفهام در زبان عربی و فارسی دری می‌پردازند.

کریمی‌نیا (۱۴۰۰) به بررسی نسخه‌های تازه‌یاب از تفسیر قرآن خواجه عبدا... انصاری در ترکیه و نجف (دستور و واژگان فارسی در گویش هروی) پرداخته است. آشوری (۱۴۰۰) سرگذشت زبان فارسی را در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان بیان می‌کند. جهان‌دیده (۱۴۰۰) نقش وام‌واژه‌ها در گویش هزارگی از طریق گفتمان‌کاوی در رمان ملکه‌بامیان بر اساس الگوی فن‌لیوون را مطالعه می‌کند و احمدی (۱۴۰۰) به بررسی زبان و فرهنگ فارسی و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان در ۲۰۰۱-۲۰۲۰ می‌پردازد. حسنی‌راد (۱۴۰۰) به صورت تطبیقی، کتاب‌های فارسی نهم ایران و افغانستان را مقایسه می‌کند و قاسمی (۱۴۰۰) به بررسی مسئله زبان فارسی در افغانستان می‌پردازد. صالحی (۱۴۰۱) نیز تفاوت‌های دستوری زبان فارسی ایران و افغانستان از دیدگاه رده‌شناسی با محوریت فارسی کابلی را بررسی کرده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نتایج یک تحقیق میدانی در زمینه‌ی بررسی تطبیقی گویش‌های مرز شرقی ایران است. پژوهشگر برای امکان مقایسه‌ی تنوعات ساخت فعل در گویش‌های کابلی، هروی و هزارگی از طریق مصاحبه و همچنین مشاهده مستقیم، داده‌های مورد نیاز را استخراج و ثبت نموده است. تعداد گویشوران در هر کدام از گویش‌های مورد نظر ۵ نفر از دانشجویان (زن و مرد) افغانستانی واحد بین‌الملل دانشگاه بیرجند با میانگین سن ۳۰ سال است. در مواردی، شم زبانی پژوهشگر نیز یاری‌گر او برای بررسی تطبیقی با فارسی معیار بوده است. با وجود قرابت واژگانی میان ساکنان دو سوی مرز جمهوری اسلامی ایران و افغانستان، تاکنون نقشه‌ی گویشی وجود ندارد که در آن مرزهای گویش‌های فارسی خراسان و غرب افغانستان مشخص شده باشد. لذا روش انجام پژوهش حاضر میدانی- کتابخانه‌ای است و برای مزید اطمینان، آثاری که به بررسی گویش‌های فارسی افغانستان پرداخته و اهم آن‌ها در بخش پیشینه فهرست شده‌اند، بازبینی شده‌اند. داده‌های پیکره‌ی پژوهش به کمک تعدادی از مؤلفه‌های نحوی مندرج در ویراست جدید کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (۱۳۹۲) چون زمان‌های فعل، ساخت‌های امر، نفی، مجهول و سببی با فارسی معیار در کشورمان (به کمک شم زبانی پژوهشگر و نیز منابع رسمی) مقایسه شده و با الگوی آوانویسی IPA معرفی گشته‌اند.

۴. تحلیل داده‌ها

دستگاه فعل در اغلب گویش‌های فارسی افغانستان در قیاس با فارسی معیار ایران از امکانات کم و بیش مشابهی برخوردار است و با گویش‌های مرزی خراسان اشتراکات قابل‌قبلی دارد. برخی از امکانات موجود در این دستگاه بازمانده ویژگی‌های فعل در زبان فارسی میانه و فارسی دری آغازین هستند که اکنون در فارسی معیار از بین رفته‌اند. البته به رغم شباهت‌های کلی، اختلافاتی نیز میان اقسام فعل در گویش‌های فارسی افغانستان و فارسی معیار وجود دارد. در گویش‌های فارسی افغانستان همانند زبان فارسی معیار، افعال به لحاظ ساختمان فعل به سه دسته ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌شوند که به آن پرداخته خواهد شد.

از ویژگی‌های مشترک در دستگاه فعل در گویش‌های فارسی افغانستان، تنوع افعال پیشوندی است. این ویژگی در برخی گویش‌های فارسی مرزی خراسان نیز قابل ردیابی است. در گویش‌های فارسی افغانستان نیز پیشوندهای فعلی وجود دارد که یا در زبان فارسی معیار معادلی ندارد یا گستره کاربرد آنها بسیار محدود است (ناصر، ۱۳۹۳).

مثال:

<u>vo-girift-</u> æ(n)	<u>vo-kæf-id-</u> æ(n)	<u>vo-nigær-ist-</u> æ(n)	<u>vo-guft-</u> æ(n)	۱
پسندیدن	درازکشیدن	نگاه کردن	بازگو کردن	

افعال پیشوندی در گویش‌های هراتی و کابلی کاربردی فعال دارند. البته در گویش هراتی از برخی پیشوندهای فعلی از جمله *vær* یا *bær* در کلماتی مانند *vær-mi-kon-æm* (بیدار می‌کنند) یا *vær-rix* (فواره زد) بیش از گویش کابلی استفاده می‌شود. گستره افعال دوکلمه‌ای در گویش‌های فارسی افغانستان متنوع است و در گویش هراتی همانند گویش کابلی کاربرد زیادی دارند.

مثال:

۲ هراتی: همه گریختند. hæme gorix(t) kæd-æn

البته گاهی بعضی از شقوق آن‌ها در گویش هراتی، شکل غیرمرکب خود را حفظ کرده‌اند.

مثال:

- ۳ کابلی: ʔæmi xord-o rize-j-e ʔæz ma pors-an kæd
درباره بچه‌های آن‌ها پرسید (سراغ بچه‌های آنها را گرفت).
- ۴ هراتی: از من درباره ایران پرسیدند. ʔæz me be ʔiran pors-id-æn

بهره‌گیری بیش‌تر از افعال غیرمرکب در مصادری چون «پرسیدن»، «بستن» و «پختن» در قیاس با میل به مرکب‌سازی این افعال در گویش کابلی (اغلب به صورت مصدر مرکب جعلی)، از شاخص‌های گویش هراتی است (ناصر، ۱۳۹۳).

در گویش‌های فارسی افغانستان، افعال دارای سه زمان حال، گذشته و آینده هستند و این زمان‌ها با یکی از سه وجه اخباری، التزامی و امری می‌آیند. تعدد و تنوع هر یک از این زمان‌های سه‌گانه فعل در این گویش‌ها گاه بیش از زبان فارسی معیار است. لازم به توضیح است، ساخت فعل در شکل‌های حال (مضارع) اخباری و التزامی و نیز گذشته (ماضی) استمراری، نقلی، نقلی مستمر، بعید، ابعده، التزامی و ملموس در اکثر گویش‌های فارسی افغانستان تقریباً مشابه زبان فارسی معیار است؛ اما تفاوت‌هایی نیز میان ساختمان فعل در هر یک از گویش‌های مرزی خراسان و ساخت‌های معادل آن‌ها در زبان فارسی معیار دیده می‌شود. همچنین باید خاطر نشان کرد که تمایز میان زمان‌های حال و گذشته در گویش‌های مزبور غالباً با دو ستاک جداگانه بیان می‌شود.

۴-۱. حال اخباری

شکل حال ساده افعال در گویش‌های مورد مطالعه اساساً نشان‌دهنده نمود عادت است، اما به صورت ضمنی بیان‌کننده حال استمراری و آینده نیز می‌باشد. لازم به توضیح است که در گویش هراتی همچون فارسی معیار، پیشوندهای صرفی *mi-/me-* و *nae-/ne-* از بُن جدا می‌شوند، مانند: *wær-mi-dar-e* یا *daer-mi-j-a-j-e*؛ در حالی که در گویش کابلی، غالباً پیشوندهای فعلی با بُن یکی می‌شود، لذا پس از پیشوند (پیشوندهای صرفی) می‌آید، مانند: *me-dar-a-j-om* یا *nae-me-wær-dar-om*. آمدن *mi* پیش از پیشوند *bær* در افعال پیشوندی در صیغه‌های گذشته استمراری و حال اخباری حتی در گونه نوشتاری فارسی افغانستان نیز قابل جستجو است (ناصر، ۱۳۹۳).

مثال:

من از خانه به دهلیز می‌برآیم و می‌روم کنج حویلی (حیاط) را بیل می‌کنم.	۵
(شوکران در ساتگین سرخ، ۱۳۷۸: ۳۷)	کابلی:
می‌پردازم و ورق می‌زنم که چشمانم می‌خورد به عکس دختری خودم. (روایت ۲، ۱۳۸۷: ۶۳)	۶

صرف فعل از مصدر *xor-d-æn* «خوردن» همراه با مثال مربوط ارائه می‌شود.

جدول ۱.

صرف فعل حال اخباری

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
می‌خورند	می‌خورید	می‌خوریم	می‌خورَد	می‌خوری	می‌خورم	کابلی
mē-xor-æn	mē-xor-en	mē-xor-em	mē-xor-æ	mē-xor-i	mē-xor-om	کابلی
mē-xor-æm	mē-xor-ēm	mē-xor-ēm	mē-xor-æ	mē-xor-i	mē-xor-om	هراتی
mu-xor-æn	mu-xor-en	mu-xor-em	mu-xor-æ	mu-xor-i	mu-xor-um	هزارگی

مثال:

- ۷ کابلی: قادر از تاریکی می‌ترسد. qader ?æz tarik-i mē-tærs-æ
- ۸ هراتی: اگر او خرید من هم می‌خرم. ?æge ?u xær-id mæ-m me-xær-om
- ۹ هزارگی: ما هر سال کوه می‌رویم. mu ?ær sal ku mur-im

۴-۲. حال التزامی

حال التزامی در گویش‌های فارسی افغانستان مانند فارسی معیار از افزودن /bo/ به ستاک حال همراه با شناسه‌های مربوط برای بیان وقوع آن به صورت لزوم، شک، امید و آرزو، خواهش، فرمان، شرط و... در زمان حال (گاه آینده) استفاده می‌شود.

جدول ۲.

صرف فعل حال التزامی

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
بخورند	بخورید	بخوریم	بخورَد	بخوری	بخورم	کابلی
bo-xor-æn	bo-xor-en	bo-xor-ēm	bo-xor-æ	bo-xor-i	bo-xor-om	کابلی
bo-xor-æm	bo-xor-ēm	bo-xor-ēm	bo-xor-æ	bo-xor-i	bo-xor-om	هراتی
bu-xor-æn	bu-xor-en	bu-xor-em	bu-xor-æ	bu-xor-i	bu-xor-um	هزارگی

مثال:

- ۱۰ کابلی: mæ ?æwselæ næ-dæft-om bi-j-a-j-om ?ægæ ne kod-æm kar-am na-dæft-om
من حوصله نداشتم بیایم و گرنه هیچ کاری نداشتم.
- ۱۱ هراتی: kæj ba?æ kæ bæ-r-ēm کی باشد که برویم.
- ۱۲ هزارگی (الف): dæ kærîm ?e?aræ kæd-um ke kar kæd-æ mi-tæn-æ
به کریم اشاره کردم که می‌تواند کار کند.

۱۳ هزارگی فکر نمی‌کنم که امشب باران بیاید. *fikr næ-mun-um ke ʔemʃæw baru bi-j-æ-j-æ*
:(ب)

۳-۴. حال مستمر

دستوری شدن فعل اصلی داشتن مثل «من این کتاب را دارم» به عنوان فعل کمکی نمود ناقص مانند «دارم می‌نویسم» و عدم صورت‌بندی آن به کمک وند، از لحاظ مطالعات رده‌شناختی زبان فارسی حائز اهمیت است. پیدایش این فعل کمکی از این نظر که پیش از فعل اصلی (و نه پس از آن) ظاهر می‌شود، جلوه‌ای است از تمایل رده‌شناختی نحوی زبان فارسی به سوی زبان‌های فعل‌میانی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۷). در گویش‌های فارسی افغانستان برای بیان نمود ناقص از فعل کمکی استفاده می‌شود ولی جایگاه آن متفاوت است.

جدول ۳.

صرف فعل حال مستمر

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	
دارم	داری	دارد	داریم	دارید	دارند	ف. معیار
می‌خورم	می‌خوری	می‌خورد	می‌خوریم	می‌خورید	می‌خورند	کابلی
xor-d-æ-rajist-om	xor-d-æ-rajist-i	xor-d-æ-rajis(t)	xor-d-æ-rajist-em	xor-d-æ-rajist-en	xor-d-æ-rajist-æn	
hæj(hæj)mē-xor-om	hæj(hæj)mē-xor-i	hæj(hæj)mē-xor-æ	hæj(hæj)mē-xor-ēm	hæj(hæj)mē-xor-ēm	hæj(hæj)mē-xor-æm	هراتی
dær-u mu-xor-um	dær-u mu-xor-i	dær-u mu-xor-æ	dær-u mu-xor-em	dær-u mu-xor-en	dær-u mu-xor-æn	هزارگی

مثال:

۱۴ کابلی:	من دارم حسن را می‌بینم.	<i>mæ ʔæsæn-æ did-æ raj-ist-om</i>
۱۵ هراتی:	زلیخا دارد بچه را می‌شوید.	<i>zælæj hæj bæʃæ-r mi-ʃur-æ</i>
۱۶ هزارگی:	داریم شروع می‌کنیم به کار کردن.	<i>dær-u foru mu-n-im dæ kar kæd-u</i>

۴-۴. گذشته ساده

گذشته ساده در برخی از گویش‌های فارسی افغانستان نظیر هراتی (گاه) از ترکیب پیشوند *be* (با تکواژگونه‌های متعدد) + ستاک گذشته + شناسه‌های فعلی ساخته می‌شود. در برخی دیگر از گویش‌های فارسی افغانستان نظیر کابلی و هزارگی ساخت فعل گذشته ساده نیازی به پیشوند *be* ندارد و همانند زبان فارسی معیار

از ترکیب ستاک گذشته به علاوه شناسه‌های شخص و شمار شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد نوع نخست ساخت گذشته ساده، بازمانده زبان فارسی میانه باشد؛ چرا که در برخی متون باقی‌مانده از فارسی میانه، گاه پیشوند *be* بر سر صیغه گذشته (ماضی) تام می‌آید و برخی محققان عمل آن را «بیان اتمام و انجام یافتن فعل» می‌دانسته‌اند، اما برخی آن را «بای زینت» و گاه «بای تأکید» نامیده‌اند که این تعبیر چندان معتبر نیست (خانلری، ۱۳۷۳: ۷۹). این نوع ساخت گذشته در برخی گویش‌های خراسان جنوبی رایج است.

از سویی تا نیم‌قرن پیش در گویش هراتی و بیرجندی، نوع متفاوتی از ساخت گذشته (ماضی) مطلق (برای افعال متعدی) وجود داشت که در آن فعل گذشته بدون ضمائر متصل فاعلی (شناسه‌ها) ساخته می‌شد و صیغه‌های آن برای تمام اشخاص یکسان بوده و صیغه فعل به کمک فاعل یا ضمیر جمله پیش از فعل تشخیص داده می‌شد. این نوع از صرف فعل گذشته مطلق در فارسی میانه وجود داشت و ویژه افعال متعدی بود (رضایی، ۱۳۵۴). ساخت فعل گذشته مزبور در برخی از گویش‌های خراسانی قدیم، نظیر گویش هراتی کهن و در برخی از گویش‌های خراسان کنونی نظیر گویش بیرجندی (با دو دسته از ضمائر) تا چندی پیش متداول بوده است؛ با این تفاوت که در گویش‌های هراتی کهن و بیرجندی، این نوع صرف فعل تعمیم یافته و هم افعال متعدی و هم افعال لازم را شامل می‌شد، مانند مثال‌هایی از گویش بیرجندی: *mo ho-nʃæs(t)* (من نشستم)، *?un-o ho-nʃæs(t)* (آنان نشستند)، *mo be-bord* (من بردم) و *?un-o be-bord* (آنها بردند).

در گویش بیرجندی این نوع از ساخت فعل گذشته با دسته دیگری از ضمائر *tu, ma, ?eʃ, ?et, ?om* که در واقع گونه گویشی ضمائر متصل مفعولی و اضافی فارسی معیارند، نیز تا نیم‌قرن پیش ساخته می‌شد، مانند: *?om gof(t)* (گفتم) و *?eʃ gof(t)* (به او گفت) و البته هنوز در میان معدود گویشوران مسن از روستاهای آن نواحی از جمله روستای کُرنغد در شمال خراسان جنوبی قابل ردیابی است (ناصر، ۱۳۹۳).

جدول ۴:

صرف فعل گذشته ساده

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	ف. معیار
خوردم	خوردی	خورد	خوردیم	خوردید	خوردند	کابلی
<i>xor-d-om</i>	<i>xor-d-i</i>	<i>xor-d-(æg)</i>	<i>xor-d-ēm</i>	<i>xor-d-en</i>	<i>xor-d-æn</i>	هراتی
<i>xor-d-om</i>	<i>xor-d-i</i>	<i>xor-d</i>	<i>xor-d-ēm</i>	<i>xor-d-ēm</i>	<i>xor-d-æm</i>	هزارگی
<i>xur-d-um</i>	<i>xur-d-i</i>	<i>xur-d</i>	<i>xur-d-im</i>	<i>xur-d-id</i>	<i>xur-d-æn</i>	

مثال:

۱۷	کابلی:	فاروق سر جایش نشست.	<i>faruq sær-e dʒa-j-eʃ ʃiʃt</i>
۱۸	هراتی:	صاحبه مرا کُشت.	<i>sæbō mæ-r bo-kof-t</i>
۱۹	هزارگی:	رفتم کوه، تب کردم.	<i>ræft-um ku tav kæd-um</i>

لازم به توضیح است که در گویش‌های هراتی و کابلی در پایان فعل‌های گذشته ساده، استمراری، بعید و امر، غالباً از پسوند $\text{-}\text{ʔæ}g$ یا $\text{-}\text{ʔæ}k$ نیز استفاده می‌شود، مانند $\text{m}\bar{e}-\text{b}\bar{o}r\text{-d}-\text{æ}k$, $\text{f}\bar{o}-\text{d}-\text{æ}k$, $\text{sæ}r-\text{zæ}d-\text{e}-\text{bud}$ ، این سازه گاهی با بن‌های حال افعال «افتادن» و «ایستادن» نیز می‌آید، مانند $\text{m}\bar{i}-\text{f}\bar{t}-\text{i}k-\text{i}$ (می‌افتی)؛ $\text{m}\bar{i}-\text{st}-\text{ek}-\text{om}$ (می‌ایستم)؛ $\text{m}\bar{i}-\text{st}-\text{ek}-\text{im}$ (می‌ایستیم). البته در برخی از گویش‌های خراسانی نظیر جامی نیز این شناسه به صورت تکواژگونه -ek است. این در حالی است که در اکثر گویش‌های خراسان جنوبی نظیر قاینی و بیرجندی، شناسه سوم شخص مفرد به صورت -e/ تجلی می‌یابد.

۴-۵. گذشته استمراری

در گویش‌های فارسی افغانستان مشابه فارسی معیار، گذشته استمراری از اضافه شدن پیشوند فعلی /mi/ بر آغاز گذشته ساده ساخته می‌شود.

جدول ۵.

صرف فعل گذشته استمراری

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	ف. معیار
می‌خوردم	می‌خوردی	می‌خورد	می‌خوردیم	می‌خوردید	می‌خوردند	کابلی
$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{om}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{i}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{em}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{en}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{æn}$	هراتی
$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{om}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{i}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{em}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{em}$	$\text{m}\bar{e}-\text{x}\bar{o}r-\text{d}-\text{æm}$	هزارگی
$\text{mu}-\text{x}\bar{u}r-\text{d}-\text{um}$	$\text{mu}-\text{x}\bar{u}r-\text{d}-\text{i}$	$\text{mu}-\text{x}\bar{u}r-\text{d}$	$\text{mu}-\text{x}\bar{u}r-\text{d}-\text{im}$	$\text{mu}-\text{x}\bar{u}r-\text{d}-\text{id}$	$\text{mu}-\text{x}\bar{u}r-\text{d}-\text{æn}$	

مثال:

۲۰	کابلی:	همه به او کاکه (آدم بی‌قید) می‌گفتند.	$\text{kollæ}g\text{i bæ } \text{ʔu kakæ } \underline{\text{m}\bar{e}-\text{g}\bar{o}f\text{-æ}n}$
۲۱	هراتی:	محمدعلی از بازار می‌آمد.	$\text{mæ}n\text{dæ}l\text{i } \text{ʔæ}z \text{ bazar } \underline{\text{m}\bar{i}-\text{j}-\text{amæ}d}$
۲۲	هزارگی:	(در) افغانستان زندگی می‌کردم.	$\text{ʔuqest}\text{u } \underline{\text{z}\bar{i}n\text{dæ}g\text{i } \text{mu}-\text{kæ}d-\text{um}}$

لازم به توضیح است پسوند منسوخ -e/ و -i/ که در سوم شخص مفرد فعل در جملات شرطی دیده می‌شود، مشخصه گویش هراتی است.

مثال:

۲۲	هراتی:	اگر کسی فقیر می‌بود کل پول او در [بین] راه تمام می‌شد.	$\text{ʔæ}g\text{e kæs}-\text{i kæ}m-\text{bæ}x\text{-t}-\text{e } \underline{\text{bud}-\text{i}} \text{ kol}-\text{e pul}-\text{ew xæ}l\text{as mi}-\text{f}\bar{o}-\text{d be}-\text{m}-\text{ra}$
----	--------	--	---

لازم به یادآوری است که آمدن *mi* پیش از پیشوند *bæft* در افعال پیشوندی در صیغه‌های گذشته استمراری و حال اخباری حتی در گونه نوشتاری فارسی افغانستان نیز قابل جستجو است (ناصر، ۱۳۹۳).
مثال:

۲۴ کابلی: آن وقت صدایش می‌برآمد: تو مانده نمی‌شوی. (روایت ۱، ۱۳۸۷: ۳۵)

کاربرد ساخت استمراری با بهره‌گیری از فعل *ræft-æn* نیز از دیگر ویژگی‌های گویش هراتی است، مانند: *xor-d-æ mi-ræft* (او می‌خورد). لذا بهره‌گیری از فعل «رفتن» به عنوان فعل کمکی در ساختن گذشته ساده و استمراری و نیز حال اخباری را می‌توان در گونه نوشتاری فارسی افغانستان نیز جستجو کرد.
مثال:

۲۵ با گذشت زمان، محبوبیت مجاهدین کم نشده رفت. (تاریخ شفاهی افغانستان، ۱۳۹۰، ص ۳۵۲)

۲۶ هراتی: سردار شمس‌الدین خان را حالش، آن و آن بدتر شده می‌رفت. (روایت ۳، ۱۳۸۷، ص ۳۱۲)

۲۷ کم کم هوا تاریک و تاریک‌تر شده می‌رود. (خاطرات و تاریخ افغانستان، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲)

۴-۶. گذشته التزامی^۱

این ساخت در گویش‌های فارسی افغانستان مانند فارسی معیار از صفت مفعولی/فاعلی به همراه زمان حال از مصدر */budæn/* (*baʃ*) با شناسه‌های مرتبط صرف می‌شود.

جدول ۶.

صرف فعل گذشته التزامی

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	
خورده باشم	خورده باشی	خورده باشد	خورده باشیم	خورده باشید	خورده باشند	ف. معیار
<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	<i>xo-rd-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	کابلی
<i>baʃ-om</i>	<i>baʃ-i</i>	<i>baʃ-æ</i>	<i>baʃ-ēm</i>	<i>baʃ-en</i>	<i>baʃ-æn</i>	
<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	<i>xor-d-æ</i>	هراتی
<i>baʃ-om</i>	<i>baʃ-i</i>	<i>baʃ-æ</i>	<i>baʃ-ēm</i>	<i>baʃ-ēm</i>	<i>baʃ-æm</i>	
<i>xur-d-æ</i>	<i>xur-d-æ</i>	<i>xur-d-æ</i>	<i>xur-d-æ</i>	<i>xur-d-æ</i>	<i>xur-d-æ</i>	هزارگی
<i>bæʃ-om</i>	<i>bæʃ-i</i>	<i>bæʃ-æ</i>	<i>bæʃ-im</i>	<i>bæʃ-id</i>	<i>bæʃ-æn</i>	

مثال:

۲۸ کابلی: شاید احمد دروغ گفته باشد.
bælkæm ʔamæd dorōq goft-æ

۲۹ هراتی: باید یار محمد شب رفته باشد.
mægaere jærō ʃōw ræft-æ baʃ-æ

^۱ گذشته التزامی از *bed-æ* (بودن) تقریباً کاربرد ندارد.

ʔægæ kærɪm ʔæmdæ bæʃ-æ bæ
ʔæm mu-r-im

۳۰ هزارگی: اگر کریم آمده باشد، با هم می‌رویم.

۴-۷. گذشته مستمر

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که چگونگی انجام فعل از نظر نوع به انجام رسیدن آن را بیان می‌کند؛ یعنی با آغاز، پایان، تداوم، تکرار و در حال انجام بودن آن مرتبط است (کامری^۱، ۱۹۷۶: ۳). تمایز میان نمود کامل و نمود ناقص که برگرفته از زبان‌های اسلاوی است، امروز اصلی‌ترین تقسیم‌بندی نمود در میان زبان‌ها است. در گویش‌های فارسی افغانستان برای بیان نوعی نمود ناقص از فعل کمکی استفاده می‌شود ولی جایگاه آن متفاوت است.

جدول ۷.

صرف فعل گذشته مستمر

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	
داشتم	داشتی	داشت	داشتیم	داشتید	داشتند	ف. معیار
می‌خوردم	می‌خوردی	می‌خورد	می‌خوردیم	می‌خوردید	می‌خوردند	
xor-d-æ raji bud- om	xor-d-æ raji bud-i	xor-d-æ raji bud	xor-d-æ raji bud- em	xor-d-æ raji bud- en	xor-d-æ raji bud- æn	کابلی
hæj(hæj) mē-xor-d- om	hæj(hæj) mē-xor-d-i	hæj(hæj) mē-xor-d	hæj(hæj) mē-xor- d-ēm	hæj(hæj) mē-xor- d-ēm	hæj(hæj) mē-xor- d-æm	هراتی
xur-d-æ ræji bud- om	xur-d-æ ræji bud-i	xur-d-æ ræji bud	xur-d-æ ræji bud- im	xur-d-æ ræji bud- id	xur-d-æ ræji bud- æn	هزارگی
dæʃt-um mu-xur-d- um	dæʃtu-i mu-xur-d-i	dæʃt mu-xur-d	dæʃt-im mu-xur- d-im	dæʃt-id mu-xur- d-id	dæʃt-æn mu-xur- d-æn	

مثال:

nan xor-d-æ ræji bud-om ke ʔæli ræft	کابلی:	۳۱
داشتم غذا می‌خوردم که علی رفت.		
bæjdō hæj mē-xon-d ke bæʃʃæ-g-æk bæ-ft-ad	هراتی:	۳۲
عبید... داشت می‌خواند که بچه افتاد.		
qæd ʔati xu dæʃt-um gæp mi-zæd-um ki ʔu ræ dæ bæzær did-um	هزارگی:	۳۳
با پدرم داشتم حرف می‌زدم که او را در بازار دیدم.		

¹ B. Comrie

۴-۸. گذشته نقلی

تفاوت گذشته نقلی با گذشته مطلق در گویش هراتی مانند فارسی گفتاری در ایران در اختلاف جایگاه تکیه آن می‌باشد. لازم به توضیح است که گونه‌ای ویژه از ساخت گذشته نقلی مستمر تنها در گویش مردم نهبندان دیده می‌شود و جلوه‌ای از نمود ناقص در فعل گذشته نقلی را نشان می‌دهد.

جدول ۸.

صرف فعل گذشته نقلی

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
خورده‌اند	خورده‌اید	خورده‌ایم	خورده است	خورده‌ای	خورده‌ام	ف. معیار
xor'-d-æn	xor-d-ēn	xor'-d-ē̄m	xor'-d-æ	xor'-d-i	xor-d-ē̄m	کابلی
xor'-d-ǣm	xor'-d-ē̄m	xor'-d-ē̄m	xor-d-æ	xor'-d-i	xor-d-ē̄m	هراتی
xur-d-æ-j-æn	xur-d-æ-j-id	xur-d-æ-j-im	xur-d-æ-j-æ	xur-d-æ-j-i	xur-d-æ-ʔæm	هزارگی

مثال:

ma ʔæz par dæ xane ʔæwæli <u>ʔift-ē̄m</u>	ما از پارسال در منزل اولی نشستهایم.	کابلی:	۳۴
mæ ʔæz ʔu mællæ <u>ræft-ē̄m</u>	من از آن محله رفتم.	هراتی:	۳۵
ʔæz ruz piʃ tæ ʔala kar <u>kd-æ-ʔom</u>	از روز پیش تا الآن کار کرده‌ام.	هزارگی:	۳۶

۴-۹. گذشته نقلی استمراری

این ساخت اگرچه در فارسی معیار موجود نیست، ولی در گویش‌های فارسی افغانستان و گویش‌های مرزی خراسان وجود داشته و کاربردی است.

جدول ۹.

صرف فعل گذشته نقلی استمراری

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	
می‌خورده‌اند	می‌خورده‌اید	می‌خورده‌ایم	می‌خورده است	می‌خورده‌ای	می‌خورده‌ام	ف. معیار
mē-xor'-d-æn	mē-xor-d-ē̄n	mē-xor'-d-ē̄m	mē-xor-d-æ	mē-xor'-d-i	mē-xor-d-ē̄m	کابلی
mē-xor'-d-ǣm	mē-xor'-d-ē̄m	mē-xor'-d-ē̄m	mē-xor-d-æ	mē-xor'-d-i	mē-xor-d-ē̄m	هراتی

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳
می خورده‌ام	می خورده‌ای	می خورده است	می خورده‌ایم	می خورده‌اید	می خورده‌اند
mu-xur-d-æ- ʔæm	mu-xur-d- æ-j-i	mu-xur-d- æ-jæ	mu-xur-d- æ-j-im	mu-xur-d- æ-j-id	mu-xur-d-æ- j-æn

مثال:

کابلی:	۳۷	آن‌ها از سال گذشته درس می‌خوانده‌اند	ʔuna ʔæz par dærs <u>mē-xan-'d-æ</u> n
هراتی:	۳۸	من از مکتب تا خانه شتابان می‌رفتم.	mæ ʔæz mæktæb ta xōnæ howlæki <u>mē-ræft-ēm</u>
هزارگی:	۳۹	این‌جا چند سال کار می‌کرده‌ایم.	ʔendzi ʔænd sal kar <u>mu-kd-æ-j-im</u>

۴-۱۰. گذشته بعید

در گویش‌های فارسی افغانستان برای ساخت گذشته بعید از فعل کمکی استفاده می‌شود که صرف می‌گردد و پس از صورت اسم مفعولی فعل اصلی ظاهر می‌شود. لذا ساخت گذشته بعید در این گویش‌ها ترکیبی- نحوی^۱ است.

جدول ۱۰.

صرف فعل گذشته بعید

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳
خورده بودم	خورده بودی	خورده بود	خورده بودیم	خورده بودید	خورده بودند
xor-d-æ bud-om	xor-d-æ bud-i	xor-d-æ bud	xor-d-æ bud-em	xor-d-æ bud-en	xor-d-æ bud-æn
be-xor-d-æ bud-om	be-xor-d-æ bud-i	be-xor-d-æ bud	be-xor-d-æ bud-ēm	be-xor-d-æ bud-ēm	be-xor-d-æ bud-æm
xur-d-æ bud-um	xur-d-æ bud-i	xur-d-æ bud-æ	xur-d-æ bud-im	xur-d-æ bud-id	xur-d-æ bud-æn

مثال:

کابلی:	۴۰	من که آمدم، آن‌ها نشسته بودند.	mæ ke ʔamæd-om ʔuna ʃift-æ bud-æn
هراتی:	۴۱	او پیش‌تر به من گفته بود که برای ما غذا درست کنی.	ʔi ʔæ dʒelow-tær be mæ <u>be-goft-e bud</u> bo ma nun tejar kon-i

¹ Periphrastic

۴۲ هزارگی: دو روز پیش از جمعه کار کرده بودم.
 du ruz piʃ ʔæz dʒuma kar kd-æ bud-um

۴-۱۱. آینده

کاربرد فعل کمکی آینده‌ساز «خواستن» در فارسی امروز (مانند خواهم گفت) قدمتی کهن در دوره فارسی نو دارد. اولاً این فعل کمکی، برآمد «دستوری شدن» فعل اصلی خواستن (من این کتاب را می‌خواهم، او می‌خواهد که برود) است. برای این تحول، تبیینی شناختی نیز می‌توان ارائه کرد، زیرا ذهن گویشوران این زبان بین مفهوم خواستن که تحقق احتمالی آن در آینده است و نشانه زمان آینده، ارتباط قائل شده است. همان‌طور که مثال بالا در همین بخش (۴-۱۱) نیز نشان می‌دهد از آن‌جا که تمایل زبان فارسی همواره بر این بوده است که فعل بند پایه را پیش از فعل بند پیرو بیاورد، پس از دستوری شدن فعل اصلی خواستم به صورت فعل کمکی آینده‌ساز، این فعل کمکی پیش از فعل اصلی ظاهر می‌گردد. مجاورت فعل کمکی و فعل اصلی، تابع این انگیزه است که سازه‌های هم‌نقش در جمله تمایل دارند در کنار هم جای گیرند (هیکی^۱، ۲۰۰۲: ۲۶۷-۲۶۸). در گویش‌های فارسی افغانستان صرف فعل در زمان آینده، مشابه با فارسی معیار در ایران به این شرح است.

جدول ۱۱.

صرف فعل آینده

م.۱	م.۲	م.۳	ج.۱	ج.۲	ج.۳	ف. معیار
خواهم خورد	خواهی خورد	خواهد خورد	خواهیم خورد	خواهید خورد	خواهند خورد	کابلی
xad xor-d-om	xad xor-d-i	xad xor-d	xad xor-d-em	xad xor-d-en	xad xor-d-æn	کابلی
خواهم خورد	خواهی خورد	خواهد خورد	خواهیم خورد	خواهید خورد	خواهند خورد	هراتی
xad xor-d-om	xad xor-d-i	xad xor-d	xad xor-d-em	xad xor-d-em	xad xor-d-æm	هراتی
خواهم خورد	خواهی خورد	خواهد خورد	خواهیم خورد	خواهید خورد	خواهند خورد	هزارگی
xad xur-d-um	xad xur-d-i	xad xur-d	xad xur-d-im	xad xur-d-id	xad xur-d-æn	هزارگی

مثال:

۴۳	کابلی:	روز بعد به کوه خواهیم رفت.	digæ sob bæ kō <u>xad-ræft-em</u>
۴۴	هراتی:	اگر تو نیامدی، خواهم آمد.	ʔæge to næ-j-æmæd-i <u>xa ʔamæd-om</u>
۴۵	هزارگی (الف):	من با تو خواهم جنگید.	mæn qæd tu <u>xad dʒæng kæd-um</u>
۴۶	هزارگی (ب):	خداداد صبح زود از خواب برخواهد خاست.	xudadad suba ʔæz xaw <u>xad-vær-xast</u>

¹ R. Hickey

همان‌گونه که در گویش هزارگی افغانستان ملاحظه می‌شود، به‌رغم سایر گویش‌های مرزی خراسان، فعل معین «خواستن» به‌عنوان عامل آینده‌ساز، پیش از فعل مرکب «جنگ‌کردن» می‌آید نه بین دو جزء فعل دوکلمه‌ای. همین‌طور در فعل پیشوندی «ورخاستن»، فعل معین آینده‌ساز پیش از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد نه بین پیشوند و فعل.

۴-۱۲. امر

ساخت فعل امر در گویش‌های فارسی افغانستان تفاوتی با گویش‌های مرزی خراسان و نیز فارسی معیار در ایران ندارد. لازم به یادآوری است که یکی از ویژگی‌های گویش هراتی، استفاده خاص از پسوند *-ʔæk* است. این سازه علاوه بر آن که مانند گویش کابلی در ساخت سوم‌شخص مفرد گذشته ساده، گذشته استمراری و گذشته بعید (*sær-zæd-e bud-æk.mi-bor-d-æk, ʃo-d-æk*) به‌کار می‌رود، می‌تواند به بن فعلی وجه امری نیز بپیوندد، مانند: *pak bo-ʃur-æk* (خوب بشور) (ناصر، ۱۳۹۳).

جدول ۱۲.

صرف فعل امر

ج.۲	م.۲	
بخورید	بخور	ف. معیار
bo-xor-en	bo-xō	کابلی
bu-xur-id	bu-xur	هراتی
bo-xor-ēm	bo-xor	هزارگی

مثال:

<i>ja mæktæb-æ ʔela ku ja dærs-a-j-æt bo-xan</i>	یا مدرسه را رها کن یا درس‌هایت را بخوان.	کابلی:	۴۷
<i>ʔægē xast-i ʔæz ʔindʒiga bo-ro</i>	اگر خواستی از اینجا برو.	هراتی:	۴۸
<i>mutær ræ gul ku</i>	ماشین را خاموش کن.	هزارگی:	۴۹

۴-۱۳. ساخت نفی

تکواژهای منفی‌ساز زبان پهلوی همواره پیش از فعل به‌کار می‌رفته‌اند. این تکواژها از نوع تکواژ نفی */ne/* و تکواژ نهی */mæ/* با فعل همجوار می‌شدند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۱۰). در اکثر گویش‌های فارسی افغانستان همسو با گویش‌های مرزی خراسان، منفی‌کردن فعل مانند فارسی معیار با الحاق پیشوند */ne-* (تکواژگونه‌های

دیگر آن) به ابتدای فعل به دست می‌آید. البته این ساخت در اغلب گویش‌های مورد مطالعه بر دو نوع نفی و نهی می‌باشد که گونهٔ نفی با پیشوند /ne/ یا /næ/ بیشتر از گونهٔ نهی /mæ/ کاربرد دارد. در گویش‌های مورد مطالعه، نشانهٔ نفی در فعل‌های پیشوندی، پس از پیشوند مورد نظر و پیش از فعل قرار می‌گیرد. این ویژگی در گویش‌های جنوب خراسان نیز دیده می‌شود و دال بر قدمت آن‌ها است؛ چراکه در زبان پهلوی جنوبی نیز غالباً جزء صرفی «ب» پیش از حرف نفی می‌آمده است. در متون بازماندهٔ زبان فارسی دری آغازین نیز این ویژگی به وفور دیده می‌شود (خانلری، ۱۳۷۳: ۸۴).

مثال:

neweʃt-æ <u>næ</u> kæd-æn	ننوشتند.	کابلی (الف):	۵۰
goft-e <u>næ</u> -tun-es	نتوانست بگوید.	کابلی (ب):	۵۱
vær-xist-e <u>næ</u> -mi-tun-e	نمی‌تواند برخیزد.	هراتی:	۵۲
xænd-æ <u>næ</u> -kærd	نخندید.	هزارگی (الف):	۵۳
goft-æ <u>næ</u> -mi-tæn-ist-um	نمی‌توانستم بگویم.	هزارگی (ب):	۵۴

البته پیشوند /me/ استمراری از این قاعده مستثنی است، چون این پیشوند هرگز از فعل جدا نمی‌شود و پیشوند نفی، پیش از آن به فعل افزوده می‌شود.

مثال:

<u>na-mē</u> -xan-æ	نمی‌خواند.	کابلی:	۵۵
<u>næ-mi</u> -bin-i	نمی‌بینی.	هراتی:	۵۶
<u>næ-mæ</u> -j-æ	نمی‌آید.	هزارگی:	۵۷

لازم به یادآوری است که در گویش کابلی، پیشوندهای فعلی با بن، یکپارچه و عجین می‌گردد و لذا پس از پیشوندهای صرفی می‌آید.

مثال:

<u>næ-me</u> -vær-dar-om	برنمی‌دارم.	کابلی:	۵۸
--------------------------	-------------	--------	----

برای مثال، ساخت نفی در هر سه گونهٔ زمان حال از فعل «بودن» در گویش‌های فارسی افغانستان به شکل جدول (۱۳) است.

جدول ۱۳.

ساخت نفی

ج.۳	ج.۲	ج.۱	م.۳	م.۲	م.۱	ف. معیار
نیستند	نیستید	نیستیم	نیست	نیستی	نیستم	کابلی
nē-st-æn	nē-st-ēn	nē-st-em	nē-s(t)	nē-st-i	nē-st-om	هزارگی
ni-st-æn	ni-st-id	ni-st-im	ni-st-æ	ni-st-i	ni-st-um	

در گویش هراتی، فعل ربطی بر خلاف گویش کابلی که در آن تنها از شکل کامل آن استفاده می‌شود (پاخالینا^۱، ۱۹۶۸: ۵۵-۵۶)، هم به صورت کوتاه‌شده و هم به صورت کامل می‌آید؛ ولی پس از ادات نفی، اغلب به صورت کوتاه به کار می‌رود: nī-j-om, nī-j-i, nī-j-æ و مانند آن.

مثال:

۵۹ کابلی: ?æwlod-a-j-e ma xane ʃoma nē-st-æn
 ۶۰ هزارگی: bæʃ-ik-ʃa-j-e ma xænæ-j-e ʃumu ni-st-æn
 بچه‌هایمان خانه شما نیستند؟

ضمناً در گویش هراتی، امکان استفاده از فعل اصلی با فعل وجهی «توانستن»، هم به شکل التزامی و هم مصدر ناقص، معمول است، مانند: vær-xist-e næ-mi-tun-e (نمی‌تواند برخیزد) (ناصر، ۱۳۹۳).

مثال:

۶۱ هراتی: maert-e-ke ʔi ʃiz (iʃ+ʃiz) dige-re goft-e næ-tun-es
 شخص بیشتر از این نتوانست چیزی بگوید.
 ۶۲ علی نتوانست او را بیابد.
 ?æli næ-tun-est jaft-e

۴-۱۴. ساخت مجهول

تحول تاریخی ساخت مجهول در زبان فارسی از دوره باستان تا دوره نو قابل توجه است. در فارسی باستان شیوه مجهول‌سازی عبارت بود از اتصال پسوند -jæ- به فعل معلوم. این شیوه در فارسی میانه همچنان استمرار داشت و با الحاق پسوند -ih- یا -hj- به ستاک حال افعال معلوم، فعل مجهول حاصل می‌شد. در دوره فارسی نو (شامل فارسی قدیم و فارسی امروز) این تکواژ از میان رفت. از این‌رو، ما شاهد تحولی تاریخی هستیم که در نتیجه آن فرایند مجهول‌سازی تکواژی (یعنی وندی) فارسی باستان و میانه در فارسی نو متروک گشته است (دبیرمقدم، ۱۳۶۳: ۳۳).

¹ T. N. Pakhalina

مجهول‌سازی در گویش‌های فارسی شرق ایران و غرب افغانستان تا حدود زیادی با زبان فارسی شباهت دارد. ساخت مجهول در زبان فارسی نو از ترکیب اسم مفعول یا صفت با فعل کمکی «شدن» حاصل می‌شود. از آن‌جا که در فارسی میانه فعل «شدن» فقط یک فعل لازم حرکتی به معنای «رفتن» بود و هیچ‌گاه با اسم مفعول فعل‌های متعدی و یا با صفت همراه نبود (دبیرمقدم، ۱۳۶۳: ۳۴-۳۵)، بنابراین اولاً شاهد تحول یک مدخل واژگانی فعلی به یک مدخل دستوری، مشخصاً فعل کمکی مجهول‌ساز به معنای تشکیل ساخت مجهول از نوع «ترکیبی»^۱ می‌باشد. پیدایش این ساخت ترکیبی مجهول جدید، آشکارا حاکی از گرایش این زبان به رده‌زبان‌های تحلیلی (و نه پیوندی و ادغامی) است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۵). لازم به توضیح است که در برخی از این گویش‌های مرزی مورد مطالعه، گاه فعل معین ساخت مجهول، «رفتن» می‌باشد.

مثال:

ʔæli mah-æ did	علی ماه را دید.	۶۳
mah did-æ fo-d	ماه دیده شد.	کابلی: ۶۴
zælæj xo-r bo-kof-t	زلیخا خودش را کُشت.	۶۵
zælæj kof-t-æ fo-d	زلیخا کُشته شد.	هراتی: ۶۶
ʔæli dærvazæ ræ vaz	علی در را باز کرد.	۶۷
kæd		هزارگی: ۶۸
dærvazæ vaz fo-d	دروازه باز شد.	

لازم به توضیح است که برخی از افعال دو کلمه‌ای در گویش‌های فارسی افغانستان ظاهراً شکل مجهول به خود

می‌گیرند.

مثال:

zæn-o mærd be dʒelow-æm ʔæmi-tæ ʔist-a-d fo-d-e	۶۹. ف. افغانستان:
زن و مرد همین‌طور (ناخودآگاه) جلوی من برخاستند.	

۴-۱۵. ساخت سببی

استفاده وسیع از افعال سببی (با وند سببی‌ساز) از ویژگی‌های بارز گویش‌های فارسی افغانستان است. همچنین در گویش کابلی، هر دو فعل *ʃekæst-æn* و *rix-t-æn* بدون پسوند سببی، معنی متعدی خود را از دست می‌دهند؛ در حالی که در گویش هراتی هم معنی متعدی دارد و هم معنی لازم. به بیان دیگر، آمیختن معانی متعدی و لازم افعال «شکستن (شکسته‌شدن)» و «ریختن (ریخته‌شدن)» بدون استفاده از پسوند سببی‌ساز، از ویژگی‌های گویش هراتی است. به علاوه ساختار سببی با حرف اضافه *be sær-e* (وادارکردن یا مجبورکردن) در گویش کابلی کاربرد دارد (ناصر، ۱۳۹۳).

¹ Periphrastic

مثال:

۷۰ هراتی: او مرا وادار کرد دو گوسفند بخرم. *du danā gusfæn be sār-æm xær-id*

- از دیگر تفاوت‌های گویش‌های فارسی افغانستان با فارسی معیار می‌توان به این دو مورد اشاره کرد:
- متعدی کردن افعال دووجهی، مانند ریختاندن، گذشتاندن، شکستاندن.
 - متعدی کردن افعالی که خود متعدی هستند، مانند داناندن، آموختاندن، پاشاندن، روفاندن.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد گویش هزارگی نسبت به گویش‌های فارسی هروی و کابلی دارای تفاوت‌های واژگانی و دستوری قابل توجهی در قیاس با فارسی معیار در ایران می‌باشد. در بررسی تطبیقی صورت‌گرفته در مورد ساختمان فعل در گویش‌های فارسی افغانستان، به پاره‌ای از شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها پرتو افکنده شد و از این رهگذر می‌توان به شاخص‌هایی دست یافت که به لحاظ مطالعات رده‌شناختی، مهم تلقی و مبنای الگوهای رده‌شناختی محسوب می‌شوند. در این میان می‌توان از ویژگی‌های دستگاه شمار، زمان‌های فعل، ساخت‌های نفی، امر، مجهول و انواع سببی نام برد.

در این مطالعه، اغلب معیارهای نحوی همسو در کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (۱۳۹۲) که مبنای قضاوت درباره رده‌شناسی ترتیب واژه در گویش‌های مورد مقایسه بوده‌اند، همچون توالی هسته اسمی و بند موصولی (بند موصولی پس از هسته اسمی)، توالی فعل با قید حالت (قید حالت پیش از فعل)، توالی فعل اسنادی و گزاره (گزاره پیش از فعل اسنادی^۱)، توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان-نمود (فعل کمکی آینده و نمود ناقص، پیش از فعل اصلی^۲)، توالی ادات استفهام و جمله (در صورت ظهور، در ابتدای جمله)، توالی فاعل و فعل (فاعل پیش از فعل)، توالی متمم‌نما پیش از جمله متمم و نهایتاً توالی مفعول صریح پیش از فعل، با فارسی معیار در شباهت نزدیک بوده؛ هرچند که در موارد معدودی، در گویش‌های فارسی افغانستان، اختلافاتی نیز قابل جستجو است که به نمونه‌هایی از آن در متن مقاله اشاره شد.

این گونه تفاوت‌ها عموماً از دو منبع مایه می‌گیرد: یا بازمانده فارسی کهن هستند که در فارسی افغانستان زنده مانده، ولی در فارسی رایج در ایران به فراموشی سپرده شده‌اند و یا از زبان‌ها و گویش‌های بومی رایج در کشور افغانستان به زبان فارسی آن سرزمین راه یافته و پذیرفته شده‌اند.

^۱ در زبان پهلوی، مُسند پیش از فعل ربطی قرار می‌گرفته است، مانند: «برای خدا شریکی نیست» (عریان، ۱۳۷۱).

^۲ در پهلوی نیز فعل کمکی غالباً پیش از فعل اصلی قرار می‌گرفته است، مانند: «هرگاه خانه خواهید کردن، نخست هزینه به‌میان کنید (فراهم کنید)» (ابوالقاسمی ۱۳۷۵).

منابع

- آشوری، داریوش (۱۴۰۰). سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان. *مجله بخارا*، خرداد و تیر، (۱۴۳)، صص. ۶۸۶-۶۷۹.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ابونصری، قاسم‌بن یوسف (۱۳۵۶). *ارشادالزراعہ*. به کوشش محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
- احمدی، مهدی (۱۴۰۰). *زبان و فرهنگ فارسی و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان در ۲۰۰۱-۲۰۲۰*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. تهران: دانشگاه خوارزمی.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲). *راهنمای زبان‌های ایرانی: زبان‌های ایرانی باستان و میانه (جلد ۱)*. ترجمه حسن رضایی‌باغبیدی و همکاران. تهران: ققنوس.
- اعتماد سرابی، هاشم (۱۳۹۲). *زبان پاک دری*. مشهد: محقق.
- افشار، محمود (۱۳۵۹). *افغان‌نامه*. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
- افضلی، محمد ادریس (۱۳۹۰). *آشنایی با واژگان فارسی دری*. با حمایت انجمن دوستی ایران و افغانستان. تهران: نسیم بخارا.
- افغانی نویس، عبدا... (۱۳۶۹). *لغات عامیانه فارسی افغانستان*. مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
- اکبری شالچی، امیرحسین (۱۳۸۶). *واژه‌های فریبکار در فارسی افغانستان*. *مجله گویش‌شناسی*، ۶، صص. ۲۱۳-۱۹۴.
- امام‌شوشتری، محمدعلی (۱۳۵۰). *تاریخچه فارسی دری: (زبان همگانی ایرانیان)*. بی‌جا: جشن دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران، کمیته فرهنگ.
- امین عاملی (لبنانی)، سید حسن (۱۴۲۳). *دائرةالمعارف‌الاسلامیه و الشیعه*. بیروت: انتشارات دارالتعارف.
- انصاری هروی، عبدا... (۱۳۴۱). *طبقات‌الصوفیه*. به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل.
- انوشه، حسن و غلامرضا خدابنده‌لو (۱۳۹۱). *فارسی ناشنیده*. تهران: قطره.
- جبران، کاوه (۱۳۹۷). *سرگذشت صدساله زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان*. *مجله بخارا*، ۱۲۵، صص. ۵۹۹-۵۹۴.
- جهانبخش، جويا (۱۳۷۷). *نگاهی به لغات عامیانه فارسی در افغانستان*. *آیینه پژوهش*، ۵۱، صص. ۳۳-۲۶.
- جهان‌دیده، محمدهادی (۱۴۰۰). *نقش وام‌واژه‌ها در گویش هزارگی از طریق گفتمان‌کاوی در زمان ملکه بامیان بر اساس الگوی فن‌لیوون*. *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۶(۱)، صص. ۱۸۷-۱۵۳.
- حسنی‌راد، فرزانه (۱۴۰۰). *بررسی تطبیقی کتاب‌های فارسی نهم ایران و افغانستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حسینی، سیدمحمدداود (۱۳۸۵). *توصیف گویش فارسی دری کابلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حمیدی، عبدالحبیب (۱۳۴۷). *دستور زبان دری*. کابل: اقرأ.
- خاوری، محمدتقی (۱۳۸۵). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. تهران: انتشارات محمدابراهیم شریعتی‌افغانستانی.
- خاوری، محمدجواد (۱۳۸۰). *امثال و حکم مردم هزاره*. تهران: عرفان.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۳). «مجهول در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*، س. ۲، ش. ۱: ۴۶-۳۱.
- ذوالفقار، ملیحه (۱۳۹۰). *تاریخ شفاهی افغانستان*. کابل: عازم.
- رحمتی، شیما (۱۳۹۱). *واژه‌نامه گویش هزاره‌های تربت‌جام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی.

- رحیمی، زهرا (۱۳۹۶). بررسی نقش زبان فارسی در همگرایی فرهنگی کشورهای اکو، مطالعه موردی (ایران، افغانستان، تاجیکستان). پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رضایی، جمال (۱۳۵۴). ساختمان و صرف فعل گذشته در گویش کهن هرات و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش کنونی بیرجند. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۴ (۲۳)، صص. ۱۰۰-۱۱۰.
- رواقی، علی (۱۳۶۴). قرآن قدس. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- رواقی، علی و زهرا اصلانی (۱۳۹۲). زبان فارسی افغانستان (دری). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رهین، رسول (۱۳۸۸). سرگذشت زبان فارسی دری. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- سلیمانی، سیدقیوم (۱۳۴۶). واژه‌های مشترک زبان فارسی و پشتو. رساله دکتری زبان و ادبیات و فارسی، دانشگاه تهران.
- سلیمانی، سیدقیوم (۱۳۸۲). واژه‌های مشترک زبان فارسی و پشتو. فصلنامه سیاست خارجی، ۱، صص. ۳۲۲-۳۱۷.
- سناغزونی، محمداکبر (۱۳۹۴). دستور زبان دری. کابل: انتشارات اندیشه.
- سنگک خاص بوژگانی، بنیامین (۱۳۹۸). گردآوری و بررسی زبانی افسانه‌های بوژگان (تربت جام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی.
- شریعتی، حفیظا... (۱۳۹۰). بررسی و توصیف گویش هزارگی افغانستان. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- شریعتی، حفیظا... (۱۳۹۲). گویش هزارگی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- شکوری، محمدجان و همکاران (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی تاجیکی. تهران: فرهنگ معاصر.
- شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های زبانی طبقات الصوفیه خواجه عبدا... انصاری با نگاهی به دیگر آثار منشور نوشته شده قرون چهار تا نه هجری در حوزه هرات. پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شمشیرگرها، محبوبه و سعید بزرگ بیگدلی و محسن ابوالقاسمی (۱۳۹۳). بررسی کاربرد ضمائر شخصی در طبقات الصوفیه خواجه عبدا... انصاری و گویش کهن هرات. جستارهای زبانی، ۵ (۳)، صص. ۱۰۱-۱۱۶.
- شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۶). بررسی واژه‌های غریب و نادر گونه هروی کهن و کاربرد آنها در گویش معاصر هرات. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی (ادب پژوهشی)، ۲ (۲)، صص. ۷۳-۹۴.
- شهرستانی، علی اکبر (۱۳۸۱). ادبیات و زبان فارسی دری معاصر افغانستان. خط سوم، ۱، صص. ۵۷-۶۳.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صالحی، ضمیره (۱۴۰۱). بررسی تفاوت‌های دستوری زبان فارسی ایران و افغانستان از دیدگاه رده‌شناسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- عریان، سعید (۱۳۷۱). متون پهلوی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- عزیزی، خدیجه (۱۳۹۹). بررسی ویژگی‌های گونه زبانی هروی در کتاب «بخشی از تفسیری کهن به فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عصمتی، سیدعظیم... اقبال حسام و لطف... لطیف‌پور (۱۳۹۹). نحوه کاربرد استفهام در زبان عربی و فارسی دری. مجله پژوهش ملل، ۶۰، صص. ۱۴۹-۱۷۲.
- فاریابی، پویا (۱۳۶۳). روش املائی زبان دری. کابل: اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان.
- فخری، حسین (۱۳۷۸). شوکران در ساتگین سرخ. پیشاور: میوند.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۵۸). فرهنگ زبان پهلوی. تهران: دانشگاه تهران.
- فکرت، محمدآصف (۱۳۷۶). فارسی هروی (زبان گفتاری هرات). مشهد: دانشگاه فردوسی.

- فضیلت، محمود و محمدرور مولایی و امفروه موسوی (۱۳۹۷). نمود استمراری در فارسی دری افغانستان. دستور، ۱۴، صص. ۱۶-۳.
- قاسمی، فائزه (۱۴۰۰). مسئله زبان فارسی در افغانستان. نامه هویت، ۶۲، صص. ۴۳-۴۷.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۵). نقد و بررسی درباره زبان فارسی افغانستان. نامه فرهنگستان، ۵۹، صص. ۱۳۷-۱۶۹.
- قدسی، فضل‌ا... (۱۳۸۴). زبان جایگاه فارسی در افغانستان پس از تأسیس حکومت مستقل. نامه فرهنگستان، ۷ (۲)، پیاپی ۲۶، صص. ۱۱۷-۱۲۸.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۲). هم‌زبانی و بی‌زبانی. تهران: انتشارات محمدابراهیم شریعتی‌افغانستانی.
- کاوپانی، نجم‌الدین (۱۳۸۴). مسئله زبان در افغانستان. جهان کتاب، ۱۹۹، صص. ۲۰-۲۳.
- کاوپانی، نجم‌الدین (۱۳۸۴). مسئله زبان در افغانستان. جهان کتاب، ۲۰۰، صص. ۳۹-۴۳.
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۴۰۰). بررسی نسخه‌های تازه‌یاب از تفسیر قرآن خواجه عبدا... انصاری در ترکیه و نجف (دستور و واژگان فارسی در گویش هروی). آیین پژوهش، ۳۲ (۱۸۷)، صص. ۵-۶۲.
- لسان، حسین (۱۳۷۲). فارسی دری در آن سوی مرزها. آشنا، ۲ (۱۰)، صص. ۱۶-۲۵.
- مایل‌هروی، نجیب (۱۳۶۴). زبان فارسی و پیوند آن با هویت اسلامی در افغانستان. مجله کیهان فرهنگی، ۲۰، صص. ۲۷-۳۱.
- مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۱). تاریخ و زبان در افغانستان (علل تشتت فرهنگی و اجتماعی). تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- محمدی، نرجس (۱۳۹۵). برنامه‌ریزی زبانی و نگرش زبانی در افغانستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
- محمدی شاری، شوکت‌علی (۱۳۹۲). نظریه نو در هویت ملی هزاره‌ها: بررسی نظریه‌های هزاره‌پژوهی. بلاغ، ۴۲ و ۴۳، صص. ۲۵۹-۲۸۳.
- محمدی شاری، شوکت‌علی (۱۳۹۳). زبان پارسی: سازه هویت ملی افغانستان. بلاغ، ۴۹ و ۵۰، صص. ۲۲۰-۲۶۰.
- محمدی، محمدحسین (۱۳۸۷). روایت. کابل: تاک.
- مظفری، ابوطالب (۱۳۷۶). گویش هزارگی: شاخه‌ای از زبان پارسی. شعر، ۴ (۲۱)، صص. ۲۲۰-۲۲۳.
- موسوی، امفروه (۱۳۹۷). دستور توصیفی زبان فارسی کابل از دیدگاه رده‌شناسی. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
- مولایی، میراحمد (۱۳۸۱). خاطرات و تاریخ (افغانستان ۱۳۰۲-۱۳۴۴ ش). تهران: هوای رضا.
- میبدی، رشیدالدین فضل‌ا... (۱۳۳۹). کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. به کوشش علی‌اصغر حکمت. تهران: دانشگاه تهران.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۳). مطالعه انسان‌شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۸ (۳)، صص. ۱۰۹-۱۲۸.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۷). برگزیده‌های فارسی دری. مجله ایران‌نامه، ۲۶، صص. ۳۱۷-۳۳۷.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۶). بررسی انسان‌شناختی سبک زندگی مهاجران هزاره افغانستانی (شهرک قائم قم). پایان‌نامه کارشناسی ارشد انسان‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
- ناصر، محمدامین (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی- رده‌شناختی گویش‌های فارسی نوار مرزی شرق ایران. رساله دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- نگهت سعیدی، محمدنسیم (۱۳۹۲). دستور معاصر زبان دری. کابل: امیری.
- ودیع، کاظم. (۱۳۵۳). مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران. تهران: دانشگاه تهران.

- وفایی، عباسعلی، غلامرضا مستعلی پارسا و سیدمهدی دادرسی (۱۳۹۴). نگاهی دوباره به پسوند نام‌آواساز در فارسی دری. *جستارهای زبانی*، ۲۳، صص. ۱۹۷-۲۲۴.
- نمیرانیان، کنایون، رحیم فروغی، فاطمه کشاورزی، سمیه مرادی و رزمینه ناحیبی (۱۳۹۱). معرفی تکواژ تأییدی در گویش هزارگی افغانستان. *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ۲ (۱) صص. ۱۷۱-۱۸۸.
- هروی، ابومنصور موفق بن علی (۱۳۴۶). *الابنیه عن حقایق الادویه*. به تصحیح احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی. تهران: دانشگاه تهران.
- یسنا، محمد یعقوب (۱۳۹۸). جایگاه زبان پارسی در افغانستان. *کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی*، ۲۰ (۴۰)، صص. ۱۸۱-۲۰۹.
- یمین، محمد حسین (۱۳۸۸). *درآمدی بر لهجه‌شناسی در زبان فارسی دری و نمونه‌هایی از لهجه‌های این زبان*. کابل: سعید.
- یمین، محمد حسین (۱۳۹۱). *تحول زبان: تاریخچه زبان پارسی دری (واقعیت‌ها)*. کابل: سعید.
- یمین، محمد حسین (۱۳۹۳). *دستور معاصر زبان پارسی دری*. کابل: میوند.
- یوانسیان، یو.آ. زمستان (۱۳۷۹). جایگاه گویش هراتی در میان گویش‌های گروه زبان فارسی دری. ترجمه حسین مصطفوی‌گرو. *نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، ۴ (۴)، صص. ۱۴۰-۱۶۰.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۶). *تاریخ و زبان افغانستان (نقد و تفسیر)*. تهران: نشر نو.
- افغانی‌نویس، عبدا... (۱۳۶۹). لغات عامیانه فارسی افغانستان. مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.

- Comrie, B. (1976). *Aspect* (Cambridge Textbooks in Linguistics). Cambridge: Cambridge University Press.
- Dulling, G. K. (1973). *The Hazaragi dialect of Afghan Persian (A Preliminary Study)*. London: Central Asian Research Center.
- Efimov, V. A. (1965). Lichnye Glagolnye Formy v Yakaulangskom Dialekte Khazara (Itogi Polevoi Raboty). *Induskaya i Iranskaya Filologiya*. Moscow: Nauka. 17-39.
- Efimov, V. A. (1965). *Yazyk Afganskikh Khazara (Jakaulangskiy Dialekt)*. Moscow.
- Hickey, R. (2002). Internal and external forces again: Changes in word order in old English and old Irish. *Language Sciences*, 24: 261-283 .
- Mackenzie, D. N. (1971). *A concise Pahlavi dictionary*. Oxford: Oxford University Press.
- Pakhalina, T. N. (1968). *K Kharakteristike Kabulskogo Prostrorchiya*. Indiskaya i Iranskaya Filologiya. Moscow.